

یک راه وجود دارد:

راه اول، راه حاکمیت مردم بوسیله مردم!

روبن مارکاریان

من یکی از امضاء کنندگان فراخوان «**سرنگونی آری، به دست مردم و برای حاکمیت مردم، نه توسط قدرت های خارجی**» هستم و می خواهیم نظر شخصی ام را به عنوان یکی از امضاء کنندگان، در ارتباط با مخالفان این فراخوان توضیح دهم.

اما قبل از آن به اختصار روشن خواهیم کرد که چرا این فراخوان را امضاء کردم. فراخوان پاسخی است به وضعیت سیاسی جدیدی که با خروج دولت آمریکا از برجام و اجرای سیاست رژیم چنج پدیدار شده است. اما نکات اصلی این فراخوان به قرار زیر است: سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی توسط مردم و برای حاکمیت مردم نه قدرت های خارجی؛ سیاست های دولت آمریکا و متحدان منطقه ای آن ربطی به برقراری دموکراسی ندارد؛ مردم ایران با کلیت رژیم مخالف و خواهان سرنگونی آن هستند (خیزش دی ماه) و البته پس از سرکوب خشن آن، جنبش مطالباتی مردم در ابعاد و عرصه های گوناگون همچنان رو به گسترش است؛ کارکرد تحریم ها و سیاست رژیم چنج تضعیف این مبارزه است که باید نیروهای طرفدار آن را افشاء کرد.

از جمله کسانی که به شکل علنی علیه این فراخوان مطلب نوشته ر. شهاب برهان است. او در نوشته خود: "صدای سوم در برابر ضد امپریالیسم ناسیونالیستی چپ نقدی بر "فراخوان عمومی" ۲۲۰ سوسیالیست و چپ" دلائل خود را برای مخالفت با این فراخوان مطرح کرده است. نقد شهاب برهان چند وجه مشخصه دارد که به ترتیب به آن ها خواهیم پرداخت.

اول نتیجه پس از آن فاکت و تحلیل!

اولین نقص روش تحلیل ر. شهاب برهان آن است که قبل از وارد شدن در تحلیل، حکم نهائی را صادر می کند و سپس برای اثبات حکم اعلام شده به سراغ دلیل و تحلیل می رود. در چنین روش تحلیلی شما نیازی به تحلیل یک پدیده و یا یک واقعیت عینی، مشخص و مستقل ندارید بلکه باید پیش داری ها و بافته های ذهنی تان را به جای واقعیت بنشانید و در تختخواب پروکوست آن قدر واقعیت ها را مُثله و قطعه قطعه کنید تا با پیش فرض شما جفت و جور شود! البته مکمل این شیوه تحلیل، کاربرد برجسپ زنی (حزب توده، کیانوری، ناسیونالیسم، دفاع از میهن، هم سو شدن با رژیم، تضعیف مبارزه مردم و ..) است به طوری که با ارباب مخاطب و پرده دود ناشی از هیاهو، ضعف این شیوه تحلیل وارونه پوشانده شود.

اما بنیمیم که شهاب برهان با کدام پیش فرض حکم خود را صادر می کند. او می گوید که این فراخوان آشکارا یک سیاست "ناسیونالیسم ضد امپریالیستی" است. اما چگونه باید این حکم قبل از تحلیل (یا حکم قبل از محاکمه) را به اثبات رساند؟ از طریق طرح دلالی که صد درصد مغایر متن فراخوان است. از جمله:

«ایراد فراخوان در این است که برای اعتراض و ابراز مخالفت با لغو برجام و تشدید تحریم ها و نقشه ی رژیم چینج، از مخالفان رژیم امضا جمع می کند بی آن که مردم خواهان سرنگونی رژیم را خطاب کند و به آنان هشدار و زنهارد دهد...».

و یا در بخش دیگری همین پیش فرض تکرار می شود: «فراخوان به مردم نمی گوید برای آن که دشمنان خارجی در نقشه سلب حاکمیت شما موفق نشوند، باید حق حاکمیت تان را از دشمن داخلی، از حاکمان کنونی پس بگیرد تا بتواند از آن در برابر دست اندازی خارجی دفاع کند. اگر چنین نکنید، به سربازان دفاع از دوام حاکمیت این رژیم تبدیل می شوید.» (تاکید از من)

و با همین ترتیب: «سرنگونی رژیم مهم تر است یا موجودیت ایران؟!»! و جواب، برای ناسیونالیست ها روشن بود: فعلاً با رژیم کنار بیائیم و از میهن دفاع کنیم.» (تاکید از من)

آن چه که در بالا نقل کردم تنها چند مورد از ادعاهائی است که شهاب برهان دائماً آن ها را با جملات گوناگون و یک خط در میان در نوشته خود تکرار کرده است.

اما این ادعاها کاملاً مخالف نص صریح متن فراخوان است که:

اولاً، در عنوان خود تاکید می کند: "سرنگونی آری به دست مردم و برای حاکمیت مردم، نه توسط قدرت های خارجی"

و ثانیاً، در یک بند جداگانه اعلام می کند که جنبش توده ای برای سرنگونی شروع شده است. فراخوان اعلام می کند: "مبارزات مردم ایران در چند سال اخیر و از جمله خیزش دی ماه که در بیش از صد شهر ایران به وقوع پیوست نشان داد که مردم ایران خواهان سرنگونی کلیت رژیم جمهوری اسلامی و همه جناح های آن (اصلاح طلب، اصول گرا دیگر تماماً ماجرا) هستند."

شهاب برهان که فراهانی از فراخوان را نقل کرده است اتفاقاً نقل این بخش از فراخوان، (بند ثانیاً در بالا) را از قلم انداخته است زیرا همین صراحت غیرقابل انکار و ابهام بند بالا، پیش فرض قیل از تحلیل او را باطل می سازد. فراخوان در این بخش می گوید که مردم، جنبش برای سرنگونی رژیم و همه جناح های آن را شروع کرده اند و سیاست ترامپ و رژیم چنج، سرنگونی به دست مردم و برای حاکمیت مردم را تضعیف می کند. اما جایگزین شهاب برهان برای دست بردن در متن صریح و بی ابهام فراخوان چیست؟ او به جای بند بالا (ثانیاً) با یک چرخش قلم "بیزاری عمومی مردم از رژیم" را جایگزین سرنگونی مطرح شده در متن فراخوان می سازد. می دانیم که بیزاری مردم از یک رژیم با سرنگونی و به ویژه شروع جنبش برای سرنگونی تفاوت اساسی دارد و بیزاری و سرخوردگی هنوز به معنای درخواست سرنگونی توسط اکثریت مردم نیست.

به قول "سی پی اسکات" (1) امانت در انعکاس خبر (فاکت ها) یکی از شالوده های اساسی و گریزناپذیر اصول اخلاقی کار مطبوعاتی متعددی به خواننده و جامعه است:

"تفسیر آزاد است اما خبر (فاکت) مقدس". امانت در انعکاس حقیقت به این معنی است که تمامی آن چه را که یک واقعه را تشکیل می دهد، آن چه که این واقعه بازگو می کند و آن چه را که نمی گوید در اختیار خواننده قرار داده شود به طوری که مخاطب خود قادر به ارزیابی مستقل از یک رویداد باشد. "اسکات" می گوید در صورت عدم رعایت این اصل آن چه که به خواننده ارائه می شود تبلیغ توخالی به جای ارائه حقیقت است. این همان شیوه ای است که شهاب برهان به آن متوسل شده است. البته بگذریم از آن که اخلاق قلم زنی متعهد ما را ملزم می کند که در تفسیر و تحلیل نیز جانب انصاف را رعایت کنیم. این دومی همان طور که در پایین خواهیم دید البته انتظاری غیرواقع بینانه از شهاب برهان است. به همین خاطر است که او متن صریح فراخوان را که اعلام می کند از دی ماه جنبش برای سرنگونی کلیت رژیم و همه جناح ها آن شروع شده است را از نقل قول های خود حذف و آن را با مقوله بیزاری جایگزین می کند تا بتواند پیش فرض خود را اثبات کند. اگر برای شهاب برهان خبر مقدس بود و اگر فرمول بندی صریح و بی ابهام فراخوان در مورد سرنگونی را در شمار فراهانی منتخب از فراخوان را نقل می کرد دیگر تفسیر او نمی توانست محلی از اعراب داشته باشد.

اما شهاب برهان نیازی به متن، به تحلیل ارائه شده و یا به اصطلاح به سیاه و سفید نقش بسته بر کاغذ که برای خود هویت مستقلی از امضاء کنندگان آن دارد، نداشته و ندارد. مگر صریح تر و روشن تر از این می توان سرنگونی را هم در عنوان و هم در متن فرموله کرد. اما شما اگر صدبار هم این فرمول ها را با همین صراحت تکرار کنید برای شهاب برهان اصلاً مهم نیست. برای او حتی مهم نیست که برخلاف شیوه معمول فراخوان ها و بیانیه ها که خواست عمومی (در این جا سرنگونی) را در پایان فراخوان آورده می شود، این درخواست برای تاکید در سطر اول و به صورت عنوان فراخوان آمده است. شهاب برهان پس کله شما را خوانده است و با علم ماورائی گرایش به «ناسیونالیسم ضد امپریالیستی نهفته در بافت و منطق فراخوان» را تشخیص داده و می داند که شما اهل سرنگونی رژیم نیستند و به گرایش ناسیونالیسم ضدامپریالیستی تعلق دارید که او مختصات آن را علیرغم آن چه که گفته اید، تشخیص می دهد.

این شیوه عدم توجه به واقعیت البته ریشه در یک سنت استبداد فکری دارد که پیش داوری را به جای داوری براساس واقعیت ها می نشانند و متأسفانه در میان بخشی از جیب استبدادی به شیوه رایج برخورد با مخالفان مبدل شده است.

مارکس در یکی از اولین مقالات سیاسی خود که در سال 1842 نوشت و در سال 1843 انتشار یافت به این مسئله پرداخته است. مقاله مارکس درباره فرمان دولت وقت آلمان درباره سانسور است. مارکس اعلام می کند: "به این ترتیب نویسنده به وحشتناک ترین شکل سانسور محکوم می شود، به رویه قضائی که بنیاد آن بر ظن و گمانه زنی قرار دارد. قوانین درباره گرایش، قوانینی که در آن ها معیارهای عینی برای قضاوت وجود ندارد، قوانین تروریستی هستند.... (2) (تاکیدات از خود مارکس)

رویه تحلیلی که بنیاد آن بر ظن و گمانه زنی، گرایش شناسی فاقد معیاری عینی برای تحلیل و قضاوت، قرار داشته باشد رویه ای است که فاقد هر گونه بنیاد علمی و عینی تحلیلی بوده و کارکردش ارباب مخالفان است. آیا متهم ساختن فله ای چند صد فعال چپ و سوسیالیست به توده ایسم، ناسیونالیسم، دفاع از میهن و ... بدون استناد به معیارهای عینی نوعی از تروریسم و ارباب شخصیت نیست که مارکس به درستی بر آن ها انگشت تاکید نهاده است؟ قطعاً چنین است. اما کسی که در برخورد به مخالف خود به سانسور و وارونه نمائی متوسل می شود، مسلم است دستگاه تحلیلی اش از پای بست ویران است.

تحلیل بر مبنای واکنش !

استدلال های ر. شهاب برهان آکنده از روش واکنش معکوس است نه تحلیل مشخص و مستقل واقعیت ها. هنگامی که ما در یک وضعیت سیاسی معین با چند قطب ارتجاعی رقیب سروکار داریم در این روش تحلیلی، سیاست از واکنش و مخالفت با این یا آن قطب استخراج می شود و نه از تحلیل مستقل واقعیت های سیاسی. طبیعی است هنگامی که قطب های ارتجاعی با هم در حال رقابت و ستیز هستند شما ممکن است در این یا آن سیاست با این یا آن قطب به طور صوری، موضعی، مشخص و موقت هم سو شوید. مثلاً پمپئو از کارنامه حقوق بشر جمهوری اسلامی در سرکوب مردم، اقلیت ها و ... انتقاد می کند. آیا ما نیز همین انتقاد را به کارنامه حقوق بشر رژیم جمهوری اسلامی داریم یا نه؟ و یا چون پمپئو نماینده هارترین جناح حاکم در آمریکا از کارنامه حقوق بشر جمهوری اسلامی انتقاد می کند بنابراین ما باید نقض حقوق بشر توسط رژیم جمهوری اسلامی را منکر شویم. متقابلاً وقتی رژیم جمهوری اسلامی از نتایج دخالت های دولت آمریکا و یا قدرت های امپریالیستی انتقاد می کند و بر آن است که القاعده و داعش حاصل این نوع دخالت ها بوده است پس ما که طرفدار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی هستیم با اتکاء به

همین شیوه تحلیل باید نقش دخالت ها و جنگ های امپریالیستی در ایجاد القاعده و داعش را انکار کنیم؟ اما شیوه درست تحلیلی این است که شما یک پدیده، واقعه و یا تحول را ابتدا تحلیل کنید سپس ببینید که در آن موقعیت مشخص زمان و مکانی در مقابل کدام قطب و در همسویی با کدام یک قرار دارید و یا نه اصلاً موردی است که تحلیل شما در برابر هر دو قطب رقیب قرار می گیرد.

اما بنییم ر. شهاب برهان چگونه وارد انحراف اصلی فراخوان می شود. او می گوید: "اصل موضوع این است که فراخوان با محکوم کردن یکجانبه ی اقدامات ترامپ و رژیم چینج از خارج، در یک ائتلاف منفی یا جمهوری اسلامی قرار می گیرد". بله صد در صد چنین است زیرا رژیم جمهوری اسلامی نیز به خاطر تداوم حکومت سیاه و استبدادی خود با سرنگونی خود توسط قدرت های خارجی مخالف است. اما اگر شما کلیت رژیم جمهوری اسلامی را محکوم کرده و خواهان سرنگونی آن باشید آیا در ائتلاف منفی با جان بولتون، پمپئو، ترامپ، نتانیاهو، بن سلمان قرار نمی گیرید؟ قطعاً و صددرصد شما در ائتلاف منفی با همه کسانی که خواهان سرنگونی رژیم هستند قرار می گیرید صرفنظر از آن که آلترناتیو شما با آن ها چه تفاوتی داشته باشد. به هر حال این ائتلاف منفی یا همسوئی موردی، موضعی و گذرا آیا باید موجب آن شود که ما از تحلیل واقعیت های عینی سیاسی دست شسته و تحلیل مان را با میانگین گرفتن و یا خط وسط کشیدن میان سیاست های دو قطب رقیب ارتجاعی استخراج کنیم؟

با همین منطق شهاب برهان آن چه در فراخوان در مورد سیاست های ترامپ برای خروج از برجام، بازگشت تحریم های فلج کننده و رژیم پنج و عواقب آن بر جنبش مردم آمده است را ترساندن مردم از سیاست های امپریالیستی و همسو شدن با رژیم جمهوری اسلامی قلمداد می کند. پس ما چون طرفدار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی هستیم نباید به عواقب خروج آمریکا از برجام، تشکیل کابینه جنگی ترامپ، بازگشت تحریم ها، تقویت نیروهای رژیم چینج کاری داشته باشیم و از جمله انتقاد از عملکرد این سیاست ها بر عموم مردم نظیر افزایش قیمت دلار به هشت هزار تومان و بنابراین نصف شدن ناگهانی قدرت خرید و همراه آن سقوط آزاد سطح زندگی اکثریت کارگران و زحمتکشان، بسته شدن کارخانه ها و گسترش بیکاری و فقرزدگی کارگران، کمبود دارو برای بیماران و ... ترساندن مردم از لولو خرخره رژیم چینج و همسو شدن ها با رژیم جمهوری اسلامی است. در این نوع روش تحلیلی مانند شهاب برهان شما هویت و سیاست مستقل تان را و نهاده و به عامل واکنش در برابر کنش های قطب های مخالف در حال منازعه مبدل می شوید.

روش غیرسیاسی در تحلیل

آن چه صدور این بیانیه را ضروری ساخته یک تحول یا چرخش سیاسی مهم در ارتباط با اوضاع کشور، منطقه و جهان و پاسخ و راهکار هواداران سوسیالیسم در قبال آن است. خروج آمریکا از برجام، فشار برای بازگشت تحریم های فلج کننده، ورود تیمی به مرکز تصمیم گیری های دولت آمریکا که از جمله لابی های فرقه مجاهدین مانند بولتون در شمار آن ها می باشند، دعوت رسمی حزب دمکرات کردستان ایران که درگیر مبارزه مسلحانه در کردستان است به وزات خارجه آمریکا که روشن است برای کدام هدف ها صورت می گیرد، شکاف بزرگی که میان اتحادیه اروپا و آمریکا به وجود آمده است - که در تاریخ پیمان آتلانتیک در پس از جنگ جهانی دوم بی سابقه است - ... بی تردید یک نقطه تحول کیفی نه فقط در اوضاع سیاسی کشور بلکه در مناسبات منطقه ای و بین المللی است. در واکنش به همین شرایط جدید است که بخشی از اپوزیسیون در نامه به مو گیرینی از اتحادیه اروپا خواهان حفظ برجام می شوند. بخش دیگر مانند جناح های گوناگون اصلاح طلب در داخل و خارج کشور برای خروج از بحران به خامنه ای پیشنهاد مذاکره بی قیدوشرط با ترامپ را می دهند.

فراخوان، واکنش طیف های گوناگون هواداران سوسیالیسم به اوضاع کنونی است که بر سرنگونی و حاکمیت مردم به وسیله مردم تاکید می کنند. اما ر. شهاب برهان با این تحولات و پدید آمدن چرخش در اوضاع سیاسی کاری ندارد و در نوشته او نیز هیچ ارزیابی در درباره اوضاع جدید، مختصات آن و بلوک بندی های در حال شکل گیری دیده نمی شود. او جدول ضربی به نام راه سوم دارد که صرفنظر از زمان و مکان، شرایط و اوضاع و احوال سیاسی از زمان کیانوری تا دوره بوش و تا دوره ترامپ و آینده ... حل المسائل و پاسخ همه پازل های سیاسی شهاب برهان است و تحولات اوضاع سیاسی نه به کار دستگاه تحلیلی راه سوم می آید و نه در حقایق ابدی و ازلی آن ها تأثیری می گذارد!

تئوری من درآوردی راه سوم!

یکی دیگر از کلیشه های فکری ر. شهاب برهان مقوله ای است به نام راه سوم که او در پایان نوشته درباره اضمحلال آن، یا اضمحلال راه سوم، هشدار داده و مرتبه سرانی می کند. اما به راستی راه سوم چیست؟ راه سوم چیزی نیست جز سانتزیمی برای پرهیز از سیاست روشن و قاطع سوسیالیستی و برای پرسه و در جا زدن در لایبرنت دو یا چند قطبی که جوهر آن واکنش به سیاست قدرت های رقیب است. لازم نیست راه دوری برویم! در همین نوشته کوتاه شهاب برهان، نتایج درخشان تئوری "راه سوم" با وضوح تمام به نمایش می گذارد. شهاب برهان می گوید: «مبارزه با امپریالیسم از کانال مبارزه همزمان با جمهوری اسلامی می گذرد. اگر نمیخواهیم برای ما با "چتر باز" حکومت ارسال کنند، از هم اکنون برای حاکمیت خودمان دست به کار شویم. اول و دوم کردن، عمده و غیر عمده کردن در این نبرد با دو دشمن یکی از دیگری پلیدتر و خطرناکتر، یک خطای استراتژیک مهلک است». (تاکید از من).

این دیگر یک شاهکار اندر نتایج تئوری من درآوردی راه سوم است. شهاب برهان در میان قطب های ارتجاعی رقیب سرگردان شده و به این ترتیب هدف، تقدم، راستا و الویت استراتژیک مبارزه را نه فقط نفی می کند بلکه آن را یک خطای استراتژیک مهلک قلمداد می کند!

همه هنر مبارزه توده ای در آن است که اکثریت مردم دشمن عمده را به درستی شناخته، بدون هیچ ابهامی آماج اصلی مبارزه را تعیین کرده و همه قوای طبقاتی و توده ای خود را بر آن حلقه از زنجیر، که راه پیشرفت آن ها را به سوی رهائی اجتماعی می گشاید، متمرکز سازند. در این

جا شهاب برهان با یک چرخش صدو هشتاد درجه نه فقط مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی، به عنوان نظام و قدرت حاکم را تضعیف می کند بلکه به گفته خودش آن را از هدف اصلی، عمده، اول و استراتژیک مبارزه خارج ساخته و با خطر دخالت های امپریالیستی برابر می سازد. و مهم تر از آن، اوناگهان فراموش می کند که همه ادعاها و انتقادهایش علیه فراخوان مبتنی بر آن است که فراخوان - به خاطر مرزبندی قاطع و روشن با سیاست رژیم پنج - مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی را تضعیف می کند. مگر او نیست که به امضا کنندگان فراخوان هشداد می دهد: « اگر آمریکا و عمال اش پشت در، در کمین سلطه بر مردم ایران و حق حاکمیت اش هستند، رژیم جمهوری اسلامی نقداً چهل سال است این حق را از مردم سلب کرده روی سینه شان نشسته و نفس شان را بند آورده است ». اما با تئوری راه سوم شهاب برهان مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی که نقداً چهل سال است که روی سینه شان نشسته نه فقط تضعیف که از اولویت استراتژیک هم خارج شده است. زیرا به همان نسبت که جمهوری اسلامی خطرناک است امپریالیسم نیز خطرناک بوده و این ها هیچ نوع تقدم و تاخیری بر هم ندارند! آفرین بر این نوع تحلیلی که قاعدتاً باید مدیون برکات دستگاه تئوریک راه سوم باشد.

اما علاوه بر مضمون این تئوری که نتایج آن را در خارج کردن اولویت استراتژیک مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی را خود شهاب برهان با صراحت کامل بیان می کند این نوع نام گذاری نیز گمراه کننده است. شهاب برهان رژیم یا ارتجاع حاکم را راه اول و ارتجاع رقیب (امپریالیسم و متحدان آن) را راه دوم قلمداد می کند. اما آیا این ها راه یا آلترناتیو هستند که راه رهائی مردم راه سوم باشد؟ ارتجاع حاکم قدرتی است که مردم در تلاش برای سرنگونی آن هستند بنابراین قدرت حاکم نه فقط راهی برای مردم نیست بلکه مانع اصلی پیشروی مردم است. نیروهای رژیم پنج یا ارتجاع وابسته به قدرت های امپریالیستی نیز به نوبه خود بیراهه ای بیش نیستند. بیراهه ای در برابر آلترناتیو برای رهائی اجتماعی که ما با هواداران سوسیالیسم به طور مشترک برای آن مبارزه می کنیم. بنابراین در پیکار برای رهائی تنها یک راه وجود دارد: سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی به دست مردم و برای حاکمیت مردم. راه سوم، راه گنج سری، آشفتگی و گم کردن حیاتی ترین راستای پیکار برای رهائی اجتماعی در شرایط کنونی است.

چپ آوازه افکند و از راست شد!

آن چه که در بالا آمد روش تحلیلی شهاب برهان برای نقد فراخوان بود. حلقات این شیوه نقد غیراصولی شهاب برهان را نخاسته درست در مقابل ادعائی که در برابر فراخوان مطرح کرده است قرار می دهد. او می گوید که فراخوان با موضع گیری در برابر سیاست جدید دولت آمریکا و متحدان منطقه ای آن مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را تضعیف کرده است اما خود او بر مبنای دستگاه من درآوردی تحلیلی راه سوم، رژیم جمهوری اسلامی را از الویت مبارزه و سرنگونی مردم خارج ساخته و آن را هم سان و هم تراز حکومتی که امپریالیسم از طریق چتر باز ارسال خواهد کرد، قرار می دهد.

برای هر کس که با الفبای مبارزه سیاسی آشنا باشد تردیدی وجود نخواهد داشت که برخلاف روش راه سومی شهاب برهان که ادعای کند: « اول و دوم کردن، عمده و غیر عمده کردن در این نبرد با دو دشمن یکی از دیگری یلبدتر و خطرناکتر، یک خطای استراتژیک مهلک است. » عدم تعیین دشمن اصلی که هدف اصلی مبارزه توده ای را تشکیل می دهد خطای مهلک (یا فاجعه) استراتژیک است. شهاب برهان که ظاهراً از موضع چپ به فراخوان انتقاد می کند نشان می دهد که برعکس ادعاها و اتهاماتش درست در منتهی الیه طیف راست اپوزیسیون و در شمار آن نیروهائی قرار گرفته است که هنوز با دشمن اصلی تعیین تکلیف نکرده اند.

یاوری مردم یا راهبری توده ها!

شاید نیمی از نوشته شهاب برهان یا پنج پارگراف پایانی نوشته او وارد انتقادات دیگری می شود. از جمله این انتقادات آن است که چرا فراخوان به مردم ایران راه و چاه نشان نمی دهد و در این زمینه دچار خلاء رهنمود و ارائه راه حل است. جملاتی « فراخوان، فقط از بیزاری اکثریت مردم از رژیم و تمایل اش به سرنگونی حرف می زند ولی در این باره که در تقابل امپریالیسم و رژیم، چه بکنند و در کجا بایستند، سکوت می کند ». فراخوان به مردم ایران نمی گوید «که رژیم در بحران موجودیت است، فرصتی بی همتا برای کیش و مات رژیم است خرخره اش را رها نکنید»... « با تشدید پیکارهای آزادی خواهانه و برابر طلبانه کارگران، زنان، ملت های تحت ستم، بازو در بازو و در مقیاس سراسری عرصه را برای نفس کشیدن رژیم تنگ تر کنید»... « حال به دشمنان خارجی نشان دهید که با مبارزات تان برای آزادی و برابری، آن دشمنان آزادی و دموکراسی و برابری نیز جائی برای نفوذ در صفوف شما نخواهند داشت »..... البته ر. شهاب برهان می گوید که بهانه نیاورید که فراخوان باید کوتاه باشد و جای آوردن مطالب بیشتر نیست. آیا شهاب برهان بار دیگر قافیه را گم نکرده است؟ مگر عروج جنبش مطالباتی چند سال اخیر، خیزش دی ماه و تعمیق جنبش توده ای پس از دی ماه در عرصه های گوناگون نشان از آن ندارد که جنبش مردم ایران پیکار برای راه اول را بدون آن که منتظر فرامین امثال شهاب برهان بماند، آغاز کرد است؟

اما بدون تردید انتقاد است ر. شهاب برهان از فراخوان در این عرصه ها را باید پذیرفت. اما این انتقاد دقیقاً نقطه قوت فراخوان است نه نقطه ضعف آن. شهاب برهان مانند بخشی از نیروهای اپوزیسیون خارج از کشور - از چپ ترین ها تا راست ترین ها - تصور می کند که جنبش توده ای منتظر فرامین از راه دور است تا رژیم را با گرفتن خرخره اش کیش و مات کند، نفس کشیدن رژیم را تنگ سازد. این تفکر و روش برخورد، جنبش توده ای را خمیر مجسمه سازی تصور می کند که پیشاهنگ آگاه از طریق رهنمودهای نبوغ آسای خود باید به آن شکل داده و دروازه بهشت زمینی رهائی را بر روی آن ها بگشاید.

فراخوان بر مبارزات توده ای مستقل و برخاسته از پائین که پس از سرکوب خشن خیزش دی ماه همچنان در ابعاد و عرصه های گوناگون رو به گسترش است و اقدامات مستقل و مستقیم توده ای تاکید کرده و تلاش می کند که تا به سهم خود و به ویژه از طریق همصدائی

هواداران سوسیالیسم با افشاء هدف های شوم ترامپ و فرقه های رژیم چنج به ژرفش این مبارزات کمک کند. در این جا دو رویکرد به جنبش توده ای رویکردی که برای خود نقش یابوری جنبش های مستقل و از پائین توده ای قائل است و رویکردی که می خواهد از طریق راه دوربا فراخوان توده های مردم را به ابزار سرنوشتی مبدل سازد مواجه هستیم. هر کسی با کمی دقت در اختلاف عظیم میان این دو شیوه تفکر پی خواهد برد.

و بالاخره به عنوان نکته پایانی شهاب برهان، همان طور که در بالا نقل کردم، فراخوان را متهم می کند که با طرح خطر رژیم چنج و بازگشت تحریم ها مردم را از سرنوشتی می ترساند. آیا تحریم ها تنها خصلت روانی دارند که از طریق کم اهمیت جلوه دادن آن ها بر روی شرایط زندگی مردم- نظیر آن چه که طرفداران رژیم چنج روز و شب از طریق شبکه های رسانه اشان تبلیغ می کنند- روحیه مردم را باید افزایش داد؟ آیا تحریم ها که از هم اکنون تأثیرات اقتصادی آن شروع شده است بر روی نوزده میلیون حاشیه نشین اطراف شهرها که از میان آن ها شش میلیون گرسنه هستند هیچ تأثیری بر جای نمی گذارد؟ آیا همان طور که پیش بینی می شود جهش دلار به ده هزار تومان در آینده نزدیک درآمد بخش های عظیمی از حقوق بگیران را دچار سقوط آزاد نمی کند؟ و این ها هیچ اثری بر روی مبارزات جاری توده ای بر جای نمی گذارد؟

نکته بالا و نکات دیگری در نقد نوشته شهاب برهان وجود دارد که برای پرهیز از طولانی شدن نوشته پرداختن به آن ها را به فرصت دیگر موکول می کنم. در پایان فقط می خواهم شگفتی ام را از روحیه برخورد رفیق قدیمی شهاب برهان ابراز کنم. چرخش های فکری ر. شهاب برهان برای من نا آشنا نیست اما آن چه برای من غیرقابل فهم است برخورد پرخاشگرانه و خصمانه رفیق برهان با همصدائی طیف گسترده ای از فعالان هوادار سوسیالیسم است که به لحاظ تنوع نظری در تاریخ معاصر ایران سابقه نداشته است. این همصدائی تنها طرح یک درخواست مشخص مانند آزادی این یا آن فعال سیاسی نیست که به نوبه خود بسیار مهم است. فراخوان اعلام سیاست مشترک در برابر یک وضعیت سیاسی جدید است که می تواند نقش حیاتی در مبارزه برای آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم در ایران داشته باشد.

از آن جا که عمیقاً به بلورالیزم میان نیروهای هوادار سوسیالیسم اعتقاد دارم طبعاً حق بسیاری از فعالان می دانم که بهر هر دلیلی از دلالت در این مقطع معین در این همصدائی شرکت نکنند. اما همراه نشدن با این همصدائی با خصومت ورزیدن و تلاش برای تخریب آن دو چیز متفاوت است. با این وصف از آن جا که همصدائی، همکاری و اتحاد نیروهای هوادار سوسیالیسم از اهمیت تعیین کننده برای سرنوشت مبارزه جاری مردم ایران برخوردار است لذا با الهام از جان لنون به شهاب برهان می گویم شاید تصور کنی که من رویا پردازم اما من تنها نیستم (این فراخوان نشان داد که واقعاً ما بسیاریم) و امیدوارم که روزی تو هم به ما به پیوندی و صفوف ما متحدتر شود!

یکشنبه ۳ تیر ۱۳۹۷ برابر با ۲۴ ژوئن ۲۰۱۸

(1)-

Comment is free, but facts are sacred

هنگامی که پنجاه سال از سردبیری "سی. پی. اسکات" بر روزنامه گاردین انگلیس سپری شده بود این نشریه وارد صدمین سال تاسیس خود شد. "سی. پی. اسکات" به این مناسبت در پنجم مه 1921 مقاله "یک صد سال" را نوشت که در آن در پرتو پنجاه سال تجربه سردبیری خود به تشریح اصول حاکم بر روزنامه نگاری متعهد پرداخته است.

<https://www.theguardian.com/commentisfree/2002/nov/29/1>

(2)- به نقل از

<https://www.marxists.org/archive/marx/works/1842/02/10.htm>